
چالش‌های امنیتی فراروی ایران در قفقاز و راهکارهای مقابله با آن

حسین مسعودنیا*

دیباچه

منطقه جغرافیایی قفقاز از جمله مناطقی است که به‌رغم موقعیت کوهستانی آن بارها در طول تاریخ از سوی اقوام و گروه‌های مختلف در معرض هجوم قرار گرفت و به‌کانون رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی فرصت مناسبی در اختیار ساکنان این منطقه قرار داد تا اقدام به تأسیس واحدهای مستقل سیاسی کنند که از مهم‌ترین آنها گرجستان، آذربایجان و ارمنستان می‌باشد. بررسی سیر تحولات منطقه قفقاز از زمان فروپاشی شوروی تا کنون بیان‌گر این مهم است که این منطقه کم‌تر برخوردار از ثبات و بیشتر مواجه با ناآرامی و بحران بوده است که شاید

* دکتر حسین مسعودنیا، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است.

پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال ششم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۸، صص ۶۹-۸۸.

یکی از آخرین آنها مناقشه روسیه و گرجستان بر سر مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله بازیگران منطقه‌ای است که به دلایل تاریخی، سیاسی و اقتصادی توجه خاصی به تحولات منطقه قفقاز دارد. با توجه به چنین پیشینه‌ای محور اصلی پژوهش این سؤال می‌باشد که:

«ناآرامی‌ها و بحران قفقاز ریشه در چه عواملی دارند؟»

علاوه بر سؤال اصلی، سئوالات فرعی ذیل نیز مدنظر بوده‌اند:

- نقش دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات قفقاز چیست؟
- جمهوری اسلامی ایران آنچه اهدافی را در منطقه قفقاز دنبال می‌کند؟
- راهکارهای ایران برای نیل به اهداف خود در منطقه چیست؟
- سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه با سیاست‌های کدام یک از بازیگران همسویی بیشتر دارد؟

هدف از انجام این پژوهش پاسخ به سئوالات مطرح شده به شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع و ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

جغرافیای تاریخی و سیاسی قفقاز

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی است که از شمال به فدراسیون روسیه، از سمت جنوب به جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، از سمت شرق به دریای خزر و از سمت غرب به دریای سیاه و آزوف منتهی می‌شود. مساحت آن برابر با ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است. این منطقه به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ (آب پخشان) به دو بخش قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی یا ماوراء قفقاز تقسیم می‌شود که جمعیتی بالغ بر ۳۰ میلیون نفر را در خود جای داده است.^(۱) در این منطقه اقوام و گروه‌های مختلفی زندگی می‌کنند که از معروف‌ترین آنها لازها، آبخازها، کاختی‌ها، گرجی‌ها، چرکس‌ها، ارامنه، لرگی‌ها و آرانی‌ها و [آلبانی‌ها] می‌باشند.

این منطقه کوهستانی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک آن از یک سو بارها در طول

تاریخ از سوی اقوام و گروه‌های مختلف مورد تعرض قرار گرفت و از سوی دیگر به کانون رقابت قدرت‌های بزرگ در هر مقطع تاریخی تبدیل گردید. تا قبل از قرن هیجدهم میلادی قفقاز بیشتر صحنه رویارویی دو امپراطوری روم (بیزانس/عثمانی) و ایران بود، ولی از آن مرحله به بعد با ورود روسیه به صحنه کشمکش‌های منطقه‌ای این روال دگرگون شد. قفقاز شمالی در قرن شانزدهم میلادی و در زمان حکمرانی ایوان مخوف در سال ۱۵۵۶ تحت سلطه روسیه درآمد اما سلطه این کشور بر منطقه قفقاز جنوبی پس از گذشت بیش از دو قرن و بر اثر تعقیب میراث پترکبیر توسط جانشینانش در سال‌های پایانی قرن هیجده و آغاز قرن نوزده میلادی کامل گردید.^(۳)

توضیح اینکه روسیه در دوران زمامداری پترکبیر از یک کشور فئودالی به یک کشور نیمه‌صنعتی تبدیل و در سیاست خارجی خود نیز اصولی را مطرح کرد که تا مدت‌ها در دستور کار رهبران روسیه قرار داشت. بررسی ماهیت سیاست خارجی روسیه از زمان پتر کبیر به بعد بیان‌گر این مهم است که امپریالیسم روسیه با امپریالیسم اروپا دارای یک تفاوت ماهوی بوده است و آن این که پس از تکوین نظام سرمایه‌داری در غرب، اروپاییان راه سلطه بر مناطق دیگر در خارج از اروپا را در پیش گرفتند اما برعکس روسیه در این مرحله در صدد سلطه بر نواحی اطراف خود برآمد پیشروی روسیه در مناطق اطراف خود تا جایی تداوم می‌یافت که مرزهای روسیه به یک مانع طبیعی مانند رودخانه، کوه و یا دریا منتهی شود.

براساس چنین استراتژی بود که روسیه پس از دوران پترکبیر و در واقع پس از سقوط سلسله صفویه در ایران، در مقاطع مختلف سعی در پیشروی به سمت جنوب و سلطه بر مناطق قفقاز [جنوبی] داشت. استراتژی که نه تنها در راستای هدف استراتژیک آنها یعنی نزدیکی به خلیج فارس بود بلکه سلطه بر مناطق قفقاز از نظر اقتصادی نیز برای روسیه حائز اهمیت بود. بدین ترتیب بود که روسیه پس از یک سلسله لشکرکشی علیه ایران در فاصله سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۲۸ و لشکرکشی علیه عثمانی در سال ۱۸۷۸ برکل منطقه قفقاز سلطه یافت.^(۳)

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و استقرار نظام شوراهای در این کشور، مشکلات رهبران شورویو مداخله قدرت‌های خارجی این فرصت را در اختیار ساکنان منطقه قفقاز جنوبی قرار داد تا در جنوب شوروی اقدام به تأسیس سه جمهوری گرجستان، ارمنستان و آذربایجان کنند. اما بهار این جمهوری‌ها خیلی زود به خزان گرایید و پس از ایجاد ارتش سرخ به رهبری تروتسکی، شوروی توانست بر حیات این جمهوری‌ها خاتمه داده و آنها را در نظام سیاسی جدید شوروی ادغام کند.^(۴) توضیح اینکه جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه شوروی پس از پایان جنگ‌های داخلی و دستیابی به ثبات نسبی در سال ۱۹۲۲ براساس سلسله مراتبی مرکب از پانزده جمهوری شوروی، بیست جمهوری خودمختار، هشت منطقه و ده ناحیه خودمختار به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تبدیل شد. در قفقاز جنوبی این نظام نوین به صورت سه جمهوری سوسیالیستی شوروی یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، سه جمهوری خودمختار قره‌باغ کوهستانی (آذربایجان) و اوستیای جنوبی (گرجستان) شکل گرفت. در منطقه قفقاز شمالی نیز، به‌رغم پیوندهای فرهنگی و حقوقی ساکنان آن با ساکنان قفقاز جنوبی، پس از سپری شدن سال‌های خودمختاری و استقلال نسبی ۱۹۱۸-۲۰، جمهوری‌های خودمختار چچن، اینگوش، داغستان، قبارطه، بالکار و مناطق خودمختار آدیق، قراچای و چرکس تشکیل و به انضمام اتحاد جماهیر شوروی درآمدند.^(۵)

در سال ۱۹۹۱، پس از فروپاشی شوروی، جمهوری‌های آذربایجان [با دو واحد خودمختار ناگورنو قره‌باغ و نخجوان]، ارمنستان و گرجستان [با واحدهای خودمختار آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی] در قفقاز جنوبی به‌عنوان واحدهای سیاسی عرض اندام کردند و در منطقه قفقاز شمالی نیز واحدهای خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا، بالکار، قره‌چای، چرکس، و آدیغه به‌عنوان جمهوری‌های خودمختار در ترکیب دولت فدراسیون روسیه براساس قانون اساسی سال ۱۹۹۳ به رسمیت شناخته شدند.^(۶)

ریشه ناآرامی‌های قفقاز

بررسی سیر تحولات سیاسی منطقه قفقاز از زمان فروپاشی شوروی تا کنون بیان‌گر وقوع ناآرامی و تشنجات سیاسی و قومی است که شاید یکی از آخرین آنها منازعه روسیه و گرجستان بر سر مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی باشد، موضوعی که با اعلان استقلال از سوی واحدهای خودمختار آبخازی و اوستیای جنوبی آغاز و پس از توسل گرجستان به نیروی نظامی، سبب ورود روسیه به ماجرا گردید. لذا سؤال محوری که مطرح می‌گردد این است که بحران و مناقشات قفقاز ریشه در چه عواملی دارد؟

به نظر می‌رسد ناآرامی‌ها قفقاز باید در ارتباط با سه عامل ترکیب قومی، وضعیت جغرافیایی و سیاست بین‌الملل بررسی گردد. از نظر قومی در منطقه قفقاز اقوام مختلفی زندگی می‌کنند به گونه‌ای که برخی منابع مدعی حضور شصت گروه قومی با منشاء محلی و منطقه‌ای در منطقه گردیده و همین موضوع سبب تشبیه منطقه قفقاز به «موزه یا موزائیک اقوام» گردیده است.^(۷)

علاوه بر این شصت گروه قومی دیگر نیز در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنها در جای دیگر در خارج از منطقه قرار داد. حضور اقوام مختلف و توزیع نامتناسب آنها از نظر جغرافیایی بر اثر سیاست‌های استعماری روسیه و سپس شوروی نقش مهمی در شکل‌گیری تشنجات سیاسی منطقه قفقاز دارد. توضیح اینکه روس‌ها [در زمان تزاریسیم] و سپس رهبران شوروی در شیوه تقسیم و مرزبندی جمهوری‌ها که بارها از سال ۱۹۱۲ به بعد آن را دستخوش تغییر ساختند همواره بر این نکته تأکید داشتند تا هم در درون جمهوری و هم میان هر جمهوری با همسایگان آن تنش وجود داشته باشد. برای نیل بدین هدف در هریک از جمهوری‌ها در برابر قوم و زبانی که بدان نامیده می‌شدند، عناصر قومی و زبانی دیگر اسکان داده شدند که معمولاً در جمهوری‌های همسایه هم‌قومان و هم‌زبانان آنان هویت ملی آن جمهوری را تشکیل می‌دادند.^(۸) از این رو پس از مدتی هریک از جمهوری‌ها با تنش‌های داخلی مواجه می‌شدند که معمولاً در جمهوری‌های همسایه هم‌قومان و هم‌زبانان آنان هویت ملی آن

جمهوری را تشکیل می‌دادند.^(۹) از این رو پس از مدتی هریک از جمهوری‌ها با تنش‌های داخلی مواجه می‌شدند که معمولاً ناشی از تقاضای گروه‌های قومی برای جدایی و الحاق به جمهوری دیگر بود. به نظر می‌رسد نگاهی به ترکیب جمعیتی ناگورنو قره‌باغ [قره‌باغ کوهستانی] و گرجستان گواه این ادعا باشد. در خصوص منطقه قره‌باغ کوهستانی به‌رغم این که بیش از ۸۵ درصد از ساکنان ارمنی بودند، اداره آن به آذربایجان واگذار گردید و همین موضوع امروزه سبب شکل‌گیری بحران قره‌باغ در روابط آذربایجان و ارمنستان گردیده است. در خصوص گرجستان نیز در این کشور ۵/۴۴۳/۰۰۰ نفری اقلیت‌های قومی و زبانی گوناگونی مجبور به اقامت شدند که مهم‌ترین آنها ارمنه با جمعیتی معادل ۴۳۷/۰۰۰ نفر (۸/۱ درصد از کل جمعیت)، آذربایجانی‌ها با حدود ۳۰۷/۰۰۰ نفر (۵/۷ درصد از کل جمعیت)، آبخازها با ۹۵/۰۰۰ نفر (معادل ۵/۷ درصد از کل جمعیت) و اوس‌ها با ۱۶۴/۰۰۰ نفر (۳ درصد از کل جمعیت) بودند. همین ترکیب ناموزون قومی یکی از عوامل اصلی ریشه‌های بحران حاضر در گرجستان می‌باشد.^(۱۰)

در این میان آنچه طی سال‌های اخیر سبب پررنگ شدن نقش قومیت‌ها در ناآرامی‌های قفقاز گردیده است. یکی موضوع جهانی‌شدن و دیگر سیاست‌های بین‌المللی (رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در منطقه قفقاز بوده است. توضیح اینکه جهانی‌شدن به‌عنوان یک واقعیت در جهان کنونی از جمله عواملی است که سبب تشدید موضوع قومیت‌ها در کشورهای دارای بافت جمعیتی موزاییکی گردیده است؛ چنین وضعیتی از یک طرف ناشی از به‌چالش کشیده شدن قدرت دولت مرکزی بر اثر جهانی‌شدن و از سوی دیگر فراهم شدن فرصت برای گروه‌های قومی جهت نزدیکی به یکدیگر بر اثر گسترش وسایل ارتباط جمعی می‌باشد.^(۱۱)

سیاست بین‌المللی و نقش نیروهای خارجی نیز در منطقه قفقاز از جمله عواملی است که تحرکات قومی در منطقه را افزایش داده است. موقعیت استراتژیک و اهمیت اقتصادی منطقه قفقاز سبب توجه دولت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای به این سرزمین و

رقابت با یکدیگر بوده است. از میان دولت‌های منطقه روسیه، ایران یا ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان توجه خاص به تحولات قفقاز دارند و در خارج از منطقه نیز امریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل از جمله دولت‌هایی هستند که در صدد گسترش نفوذ خود در منطقه قفقاز می‌باشند. هریک از این دولت‌ها برای نیل به اهداف خود در منطقه با نزدیکی به نخبگان قومی و استفاده ابزاری از آنها معمولاً تحرکات قومی را دامن می‌زنند. به‌عنوان مثال ترکیه از جمله کشورهایی است که با طرح موضوع پان ترکیسم در صدد تهییج گروه‌های ترک‌زبان می‌باشد، روسیه سعی در حفظ نفوذ و منافع سنتی خود در منطقه از طریق گروه‌های روس تبار در جمهوری‌ها دارد، ضمن آن‌که یکی از ابزارهای دولت امریکا نیز برای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده ابزاری از موضوع قومیت‌ها می‌باشد که این که عربستان سعودی نیز از فاکتور مذهب بهره می‌گیرد.^(۱۲) بدین ترتیب سیاست‌های بین‌المللی، تحرکات قومی در منطقه در افزایش داده است. بررسی وقایع اخیر گرجستان و اقدام ساکنان و آبخازی و اوستیای جنوبی به خوبی بیان‌گر نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه امریکا و اسرائیل در ایجاد بحران است؛ موضوعی که روسیه را نیز وادار به واکنش کرد.

جمهوری اسلامی ایران و تحولات قفقاز

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای منطقه است که به دلایل تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی توجه خاص به تحولات قفقاز دارد. از نظر تاریخی بخش‌هایی از قفقاز در گذشته متعلق به ایران بوده است که بر اثر سیاست‌های استعماری روسیه از ایران جدا گردیده است و به‌رغم گذشت نزدیک به هشتاد سال از این جدایی، هنوز پیوندهای فرهنگی میان ایرانیان و ساکنان قفقاز [به ویژه قفقاز جنوبی] وجود دارد. از نظر اقتصادی نیز جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های اقتصادی خود جایگاه ویژه‌ای برای منطقه قفقاز قائل است چرا که کشورهای منطقه قفقاز نه تنها بازار مناسبی برای صنایع ایران فراهم می‌کند بلکه ایران می‌تواند با برعهده گرفتن نقش ترانزیت کالا به

قفقاز و بالعکس انتقال نفت و گاز این منطقه از طریق لوله به بنادر جنوبی ایران هم درآمد ارزی مناسبی کسب کند و هم ضریب امنیت خود را افزایش دهد. از نظر سیاسی نیز تحولات قفقاز برای ایران حائز اهمیت است به گونه‌ای که پس از فروپاشی شوروی و تأسیس واحدهای مستقل سیاسی در این منطقه، قفقاز به یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیک ایران تبدیل شد. شاید مهم‌ترین موضوع برای موضوع برای جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شمالی خود، موضوع تأمین امنیت باشد. به‌خصوص با توجه به اینکه پس از فروپاشی شوروی، ایران در عوض یک کشور با پنج کشور در شمال هم‌مرز گردیده است و این مهم حساسیت دولت‌مردان ایران درخصوص تأمین امنیت در مرزهای شمالی ایران را دوچندان کرده است. تحولات قفقاز و ناآرامی‌های این منطقه از چند نظر می‌تواند امنیت جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند که از مهم‌ترین آنها افزایش تحرکات گریز از مرکز در ایران از طریق تحریک گروه‌های قومی، امکان سرازیر شدن گروه‌های انسانی به داخل ایران و افزایش مداخله رقبای منطقه‌ای و مخالفین فرامنطقه‌ای ایران در تحولات قفقاز است.

در سرزمین ایران گروه‌های مختلفی زندگی می‌کنند که وجه افتراق آنان با دیگر ساکنان ایران معمولاً زبان و مذهب می‌باشد. این گروه‌ها اگرچه از نظر جامعه‌شناختی ویژگی قومیت را ندارند اما وجه افتراق زبانی آنها امکان رویکرد به بسیج قومی با اتکاء با عنصر زبان را در میان این گروه‌ها طی سالیان اخیر بر اثر برخی عوامل مانند سیاست‌های بین‌الملل، استفاده ابزاری نخبگان و فرایند جهانی‌شدن افزایش داده است.^(۱۳) تحرکات قومی در منطقه قفقاز از دو بعد می‌تواند از نظر قومی امنیت جمهوری اسلامی را با چالش مواجه کند: اولاً احیای تحرکات قومی در منطقه قفقاز و تلاش هر یک از گروه‌های قومی برای تأسیس یک واحد مستقل سیاسی می‌تواند گروه‌های قومی در ایران را نیز تحریک به اقدامات مشابه کند. ثانیاً برخی از کشورهای منطقه قفقاز با اجازه فعالیت به نخبگان ایرانی هواخواه بسیج قومی و حتی گاه استفاده ابزاری از آنها علیه ایران در راستای سیاست‌های مخالفین جمهوری اسلامی ایران،

امنیت و ثبات جمهوری اسلامی را با چالش مواجه می‌سازند. شاید بهترین گواه برای این ادعا تحولات سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ در آذربایجان و در دوران حکومت ایلچی بیگ باشد. توضیح اینکه در اوایل زمستان ۱۳۶۸ و در اوج اصلاحات گورباچف نهضتی در آن سوی ارس در حال شکل‌گیری بود که یکی از خواسته‌های اصلی آن یگانگی با بخش جدایی افتاده آن در سوی دیگر ارس یعنی آذربایجان ایران بود. در همان حال جمعی از اساتید دانشگاه جمهوری آذربایجان به مقامات اتحاد جماهیر شوروی سابق نامه‌ای نوشتند و مدعی شدند که بر اثر عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۳۸ آذربایجان، به طریق مصنوعی به دو قسمت تقسیم شده و خواستار وحدت آن شدند. با استقلال جمهوری آذربایجان در دوران ایلچی بیگ این تفکر به صورت جدی‌تر تعقیب شد به گونه‌ای که رئیس جمهور آذربایجان خود شخصاً خواهان «رهایی آذربایجان جنوبی» از قید ستم ایرانیان شد.^(۱۴) اگرچه این گونه موضع‌گیری‌ها در دوران حکومت حیدر علی‌اف و جانشین او، الهام علی‌اف، کاهش یافته است ولی هنوز هم دولتمردان و سیاستمدارانی در آذربایجان وجود دارند که مروج چنین افکاری هستند و در صورت فرصت اقدام به پخش اعلامیه در آذربایجان ایران می‌کنند. از نکات جالب توجه این که برخی از روزنامه‌های رسمی کشور آذربایجان نیز چنین موضوعاتی را مطرح می‌کنند که طرح آنها می‌تواند برای امنیت جمهوری اسلامی ایران خطرآفرین باشد.

چالش دیگری که ناآرامی‌های قفقاز فراروی امنیت جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند، امکان سرازیر شدن موج جدیدی از مهاجران مانند موج انسانی مهاجر از کشور افغانستان و عراق به داخل می‌باشد. چنین موج‌های انسانی علاوه بر هزینه‌های اقتصادی، به دلیل امکان فعالیت قوم‌گرایانه ایران می‌تواند برای امنیت ایران خطر‌ساز باشد.

موضوع دیگری که در قفقاز امنیت جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه ساخته است، حضور رقبای منطقه‌ای و مخالفین فرامنطقه‌ای ایران در منطقه و تلاش

آنها برای استفاده ابزاری از ناآرامی‌های قفقاز برای افزایش نفوذ خود در منطقه است. مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران در قفقاز ترکیه و عربستان سعودی می‌باشند که حضور و سیاست‌های هر دو دولت در تضاد با منافع ملی ایران است. پس از فروپاشی شوروی، ترکیه یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیک خود را منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار داد و درصدد تعقیب مجدد اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه برآمد.^(۱۵) در این میان آنچه شانس ترکیه را برای گسترش نفوذ خود در منطقه افزایش داده است استقبال غرب، به ویژه امریکا، از حضور ترکیه در منطقه برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران است. گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز از چند نظر با منافع جمهوری اسلامی ایران در تضاد است. ۱- ترکیه با اسرائیل و آذربایجان پیمان همکاری نظامی امضاء کرده‌اند ۲- ترکیه مروج اندیشه پان‌ترکیسم است که می‌تواند سبب تحریک گروه‌های آذری زبان در ایران گردد. ۳- ترکیه درصدد به دست گرفتن جریان صدور نفت منطقه از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیحان است که این در تضاد با یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در شمال مبنی بر تبدیل به کریدور شمال جنوب است. ۴- حضور و فعالیت شرکت اقتصادی ترکیه به ضرر شرکت‌های ایرانی در منطقه است.

یکی دیگر از رقبای منطقه‌ای ایران در قفقاز، عربستان سعودی می‌باشد. این کشور نه تنها از نظر رهبری خاورمیانه با ایران رقابت می‌کند بلکه دو کشور مروج دو اسلام کاملاً متفاوت، یکی مبتنی بر وهابیت و دیگر انقلاب شیعی می‌باشند. حمایت غرب از اسلام سیاسی مورد نظر عربستان برای مقابله با ایران، دلارهای نفتی عربستان و اکثریت اهل سنت منطقه از جمله فاکتورهایی است که امکان گسترش نفوذ عربستان را در منطقه فراهم کرده است. البته اسلام ترویجی از سوز عربستان حمایت پاکستان را نیز به همراه دارد. چنین تحولاتی می‌تواند امکان شکل‌گیری بنیادگرایی از نوع طالبانیسم را در آن سوی مرزهای شمالی ایران فراهم کند که خود می‌تواند تهدیدی جدی برای امنیت ایران باشد.

علاوه بر رقبای منطقه‌ای، مخالفین جمهوری اسلامی نیز درصدد گسترش نفوذ

خود در منطقه قفقاز هستند که از مهم‌ترین آنها اسرائیل و آمریکا می‌باشند. اسرائیل برای مقابله با نفوذ ایران در لبنان و سوریه در صدد گسترش نفوذ خود، به‌ویژه در آذربایجان و گرجستان، می‌باشد که شاید نقطه اوج آن امضای تفاهم‌نامه نظامی با ترکیه و آذربایجان باشد. پیمانی که به‌شدت مخالف امنیت جمهوری اسلامی ایران است.^(۱۶) علاوه بر این برخی گزارشات حاکی از دخالت اسرائیل در ناآرامی‌های اخیر گرجستان است، وقایعی که تداوم آن می‌تواند مخل امنیت جمهوری اسلامی ایران باشد. آمریکا نیز یکی دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی ایران است که در صدد گسترش نفوذ خود در منطقه قفقاز از طریق گسترش پیمان ناتو به شرق و احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه از طریق امضای پیمان‌های دفاعی مشترک می‌باشد. تعقیب چنین راهکارهایی از سوی آمریکا در قفقاز، گسترش ناتو و احداث پایگاه، در چهارچوب سیاست کلی این کشور برای مقابله با آمریکا در قفقاز، گسترش ناتو و احداث پایگاه، در چهارچوب در چهارچوب دکترین تهاجم پیش‌دستانه می‌باشد. اساس دکترین جدید آمریکا که همان تفکر دولتمردان آمریکا در دوران جنگ سرد، البته با شدت بیشتر، است. براساس نگرش «هرکه با ما نیست از ما نیست» می‌باشد. لذا چون جمهوری اسلامی ایران حاضر به پذیرش رهبری آمریکا برای مقابله با تروریسم نگردیده است پس اولاً به‌عنوان محور شرارت معرفی گردیده و ثانیاً حلقه محاصره علیه آن شکل می‌گیرد. این حلقه در عراق و افغانستان ایجاد شده است لذا در قفقاز نیز باید از طریق ایجاد پایگاه کامل گردد. علاوه بر این آمریکا با تعقیب برخی سیاست‌ها در حوزه اقتصادی در قفقاز نیز کاملاً نقش مخالفت با ایران را ایفا می‌کند که شاید نقطه اوج آن کمک به احداث خط لوله انتقال نفت باکو - جیحان - تغلیس باشد.^(۱۷)

وجود چالش‌های امنیتی متعدد فراروی ایران در قفقاز و امکان تشدید آنها بر اثر گسترش ناآرامی و مناقشات منطقه‌ای سبب گردیده است تا دولتمردان جمهوری اسلامی ایران به دقت تحولات این منطقه را تحت نظر داشته و به اقتضای هر بحران، راهکار مناسب برای مقابله با پیامدهای آن در چهارچوب دکترین سیاست خارجی

منطقه‌ای ایران در شمال، یعنی اعتمادسازی و کمک به حل بحران‌های منطقه‌ای، اتخاذ کنند.^(۱۸) چنین سیاستی نه تنها به خروج ایران از انزوای منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کند بلکه سیاست‌های رقبا و مخالفین ایران در منطقه را نیز خنثی می‌کند. مصداق عینی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در قفقاز در چهارچوب دکترین اعتمادسازی و میانجیگری، موضع وزارت امور خارجه و شخص وزیر امور خارجه ایران، منوچهر متکی، در خصوص بسته شدن خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان تفلیس باشد. وزیر خارجه ایران اعلام کرد که ایران با صداقت حاضر به تأمین امنیت و امکانات برای انتقال انرژی از طریق ایران به غرب می‌باشد.^(۱۹)

اکنون سئوالی که در این قسمت از پژوهش مطرح می‌گردد این است که سیاست جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز براساس دکترین عدم مداخله، اعتمادسازی و میانجیگری با سیاست خارجی کدام یک از بازیگران در منطقه قفقاز همسویی بیشتر دارد؟ اگرچه پاسخ به این سؤال در نگاه سطحی روسیه است اما به نظر می‌رسد همکاری ایران با روسیه در قفقاز باید با تأمل و درنگ همراه باشد. چنین وضعیتی ناشی از جایگاه متفاوت قفقاز و ایران در دکترین سیاست خارجی روسیه در دوران کنونی است، موضوعی که در تاریخ سیاست خارجی روسیه سابقه دیرینه دارد.

ایران و روسیه در قفقاز؛ همکاری استراتژیک یا ابزاری

روسیه از جمله بازیگران منطقه‌ای تحولات قفقاز است که توجه خاصی به این منطقه دارد. تأمل در سیاست خارجی روسیه از دوران حکومت تزارها به بعد بیان‌گر نوعی تداوم در این منطقه است. امنیت و اقتصاد دو عنصر اصلی تداوم سیاست خارجی روسیه در منطقه قفقاز بوده است. البته در خصوص تقدم اهمیت این دو مؤلفه برای رهبران کرملین، به نظر می‌رسد که امنیت اهمیت بیشتری داشته است، موضوعی که تا اندزه زیادی پیامد تجربه تاریخی دولتمردان روسی از تحولات منطقه قفقاز، به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اکتبر در شوروی می‌باشد.

در اثناء جنگ جهانی یکم و پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، غرب در صدد مقابله با این انقلاب نوپا از طریق کمک به ضدانقلاب روسیه برآمد و برای نیل بدین منظور نه تنها بنادر قفقاز تبدیل به شاهراه ارسال کمک به ضدانقلاب روسیه تبدیل شد، بلکه برخی از گروه‌های ضدانقلاب مانند مساواتی‌ها در آذربایجان با کمک دولت‌های غربی را به دست گرفتند ضمن آنکه ترکان جوان در عثمانی نیز در صدد سلطه بر منطقه برآمدند. پیامد مداخله غرب و عثمانی در قفقاز تشکیل جمهوری‌های سه‌گانه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در جنوب شوروی بود. لذا رهبران شوروی، پس از تشکیل ارتش سرخ و سلطه بر قفقاز، همیشه تا زمان فروپاشی شوروی موضوع تأمین امنیت در مرزهای جنوبی این کشور در سرلوحه سیاست خارجی منطقه‌ای آنها قرار داشت.

شاید با توجه به چنین پیشینه‌ای بتوان تأکید مقامات کاخ کرملین بر تداوم حیات قرارداد ۱۹۲۱ با ایران در جنوب را تبیین کرد زیرا براساس مفاد بندهای پنج و شش این قرارداد، شوروی حق ورود نیروهای خود به ایران، در صورت تعرض به خاک شوروی از طریق ایران و ناتوانی ایران در مقابله با آن، را در اختیار داشت. با توجه به همین موضوع یعنی موضوع تأمین امنیت قفقاز بود که در زمان جنگ جهانی دوم نیز شوروی برای ممانعت از نزدیکی به غرب به این منطقه از یک طرق تقاضای امتیاز نفت شمال را از ایران مطرح کرد و از سوی دیگر در صدد استقرار برخی دولت‌های دست‌نشانده در همسایگی این منطقه یعنی در آذربایجان و کردستان ایران برآمد.^(۲۰) لذا شاید خیلی گزافه نباشد اگر ادعا شود که پاشنه آشیل روسیه در منطقه قفقاز امنیت بوده است.

علاوه بر امنیت، اقتصاد عنصر دیگری بوده است که سبب توجه رهبران همسایه شمالی ایران به منطقه قفقاز گردیده است. وجود میدان‌های غنی نفت و گاز، حاصلخیز بودن اراضی و بازار مناسب آن از جمله عواملی بود که تزارها را ترغیب به سلطه بر این منطقه کرد. در دوران حضور کمونیست‌ها در کاخ کرملین نه تنها این اهمیت کاهش نیافت بلکه پس از نهادینه شدن انقلاب زینوریف همکار لنین در صبحدم انقلاب

مارکسیستی در سال ۱۹۲۰ به معماران کشور شوراهای هشدار داد که بدون نفت باکو و پنبه ترکمنستان قادر به تداوم حیات نخواهیم بود.^(۳۱) هشداری که از سوی رهبران شوروی جدی گرفته شد و آنها را برای حفظ منافع خود در امور منطقه حتی تا مرحله مداخله در امور داخلی کشورهای همسایه ترغیب کرد.

پس از فروپاشی شوروی در مقطع کوتاهی دولت فدراتیو روسیه به دلیل مشکلات داخلی و غالب بودن تفکر ارو-آتلانتیکی، نزدیکی هرچه بیشتر به غرب و فاصله‌گیری روسیه از کشورهای آسیایی، بر سیاست خارجی این کشور توجه چندانی به تحولات منطقه قفقاز نداشت اما پس از به قدرت رسیدن طرفداران تفکر ارو-آسیایی و به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری پوتین، دولت روسیه در صدد احیای نفوذ خود در منطقه قفقاز برآمد. به نظر می‌رسد در دوران جدید نیز دو مؤلفه اصلی سیاست خارجی روسیه در این منطقه یکی موضوع تأمین امنیت و دیگری اقتصاد باشد. در مقطع کنونی روسیه از برخی تحولات در منطقه قفقاز مانند گسترش ناتو به شرق، افزایش مناقشات منطقه‌ای بر اثر مداخله نیروهای خارجی، رشد بنیادگرایی از نوع طالبانیسم، گسترش تفکرات پان ترکیسم، امضای قراردادهای دفاعی مشترک از سوی کشورهای منطقه با آمریکا و استقرار نیروهای امریکایی در منطقه و مهم‌تر از همه تلاش غرب برای کم‌رنگ کردن نقش این کشور در انرژی [نفت و گاز] منطقه احساس خطر می‌کند. ضمن آن که برای دولت روسیه حفظ سلطه بر بازارهای اقتصادی منطقه نیز از دو لحاظ مهم است: اولاً این کشور به دلیل پایین بودن سطح کیفیت کالاهای خود توان حضور در بازار جهانی و رقابت با کالاهای ساخت کشورهای صنعتی را ندارد، ثانیاً پیوندهای اقتصادی یکی از فاکتورهای اصلی روسیه برای حفظ نفوذ خود در منطقه قفقاز است، بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که پس از یک وقفه کوتاه، پس از فروپاشی شوروی، در موقعیت کنونی، رهبران روسیه همچنان خواهان ایفای نقش برادر بزرگ‌تری خود در قفقاز می‌باشند. بدین ترتیب تأمل در تحولات قفقاز بیان‌گر این مهم است که جمهوری اسلامی ایران و روسیه در این منطقه نگرانی و دغدغه‌های مشترک

دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- گسترش نفوذ غرب و وقوع انقلاب‌های رنگین [مخملی] در کشورهای منطقه؛
- گسترش پیمان آتلانتیک شمالی [ناتو] به سمت شرق؛
- گسترش نفوذ پان ترکیسم؛
- شکل‌گیری جنبش‌های بنیادگرا از نوع طالبانیسم؛
- کم رنگ شدن نقش دو کشور در انرژی منطقه؛
- گسترش مناقشات منطقه‌ای با ماهیت گریز از مرکز و نفوذ آن به داخل هر دو

کشور.

وجود تهدیدات مشترک علیه منافع ایران و روسیه در منطقه قفقاز سبب گردیده است تا دو کشور در سیاست خارجی منطقه‌ای خود در خصوص قفقاز و آسیای مرکزی دارای نقطه‌نظرات مشترکی باشند که مهم‌ترین آنها تأکید هر دو طرف بر استقرار ثبات و امنیت در منطقه همراه با مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه می‌باشد. اما اشتراک دیدگاه ایران و روسیه در خصوص تحولات قفقاز نباید منتهی به تأیید کامل رفتار سیاسی روسیه در این منطقه از سوی دولتمردان ایران گردد؛ واقعیتی که پیامد نگاه ابزاری روسیه به ایران در مقابل نگاه استراتژیک به تحولات قفقاز است. چنین رویکردی پیامد تفر طرفداران مکتب ارو-آسیایی جدید در خصوص روابط بین‌الملل و دولت است. پیروان این دکترین در خصوص روابط بین‌الملل و نحوه برخورد با دولت‌ها دیدگاه هابزی داشته و به شدت تابع مکتب Real Politic یا مکتب واقعیات می‌باشند. توضیح اینکه از نظر پیروان این طرز تفکر، ارو-آسیایی‌ها، به‌رغم پایان نظام دوقطبی هنوز خواست کسب مزایا و امتیازات اقتصادی - سیاسی و استراتژیک بر روابط بین‌الملل حکفرما می‌باشد. لذا از نظر آنها حتی پس از پایان جنگ سرد نیز غرب کماکان بر اهدافی چون توسعه منافع خویش پافشاری خواهد کرد؛ اهدافی که می‌تواند گاهی اوقات با منافع روسیه تعارض کامل داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر آنها معتقدند که پایان رقابت ایدئولوژیک بین روسیه و غرب ضرورتاً به معنای

از میان رفتن دیگر حوزه‌های رقابت آن دو نیست.

به نظر ارو-آسیایی‌های جدید اگر در مقابل قدرت نظامی-اقتصادی غرب وزنه‌هایی ایجاد نگردد، خواست چیرگی آن کماکان افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب بر میزان تک‌قطبی شدن نظام سیاسی بین‌المللی در دوران پس از فروپاشی شوروی افزوده خواهد شد. نتیجه‌ای که ارو-آسیایی‌های جدید می‌گیرند این است که روسیه باید از توسعه گرایش تک‌قطبی جلوگیری و برای نیل به آن در سیاست خارجی خود اولویت‌های زیر را مدنظر قرار دهد:

- ۱- اتحاد شوروی سابق، به استثنای دولت بالتیک، باید تحت نفوذ روسیه درآید؛
 - ۲- نفوذ روسیه در محیط پیرامونی شوروی سابق به ویژه در خاورمیانه، خاور دور و جنوب آسیا، احیا شود.
 - ۳- روسیه باید در سیاست خارجی در عوض تمرکز روی غرب، با برخی از کشورهای آسیایی مانند چین و هند همکاری کند.
 - ۴- روسیه باید در مسائل بین‌المللی در صورت فراهم شدن موقعیت حتی در صورت ناخشنودی غرب، ایفای نقش کند. (۲۲)(۲۳)(۲۴)
- تأمل در مطالب بالا بیان‌گر این مهم است که روسیه در دوران جدید به دنبال احیاء نفوذ خود در جمهوری‌های واقع در جنوب شوروی سابق می‌باشد و این مهم از اصول راهبردی سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور در منطقه قفقاز می‌باشد، ضمن این که روسیه برای نیل بدین منظور ابزارهای مناسبی در اختیار دارد که از مهم‌ترین آنها همسایگی، وابستگی اقتصادی بسیاری از جمهوری‌های قفقاز به روسیه و مهم‌تر از همه حضور اقلیت روس‌تبار در تمامی این جمهوری‌های قفقاز به روسیه و مهم‌تر از همه حضور اقلیت روس‌تبار در تمامی این جمهوری‌ها می‌باشد.

لذا با توجه به چنین مقدمه‌ای همکاری ایران با روسیه در قفقاز باید براساس شناخت ماهیت تفکر ارو-آسیایی‌ها در خصوص نحوه تعامل و برخورد با غرب باشد. این گروه اگرچه نوعی رقابت با غرب را پذیرفته‌اند اما این رقابت، نه رقابت

ایدئولوژیک بلکه صرفاً راهکاری برای تأمین منافع ملی روسیه است که در صورت لزوم همراه با نرمش و انعطاف‌پذیری نیز می‌باشد. براساس چنین استراتژی اگر در یک مرحله خاص حفظ منافع روسیه، همکاری با کشوری را ایجاب کند که روابط خوبی برای غرب ندارد، باید خرسندی غرب را پذیرفته و خط‌مشی لازم را اتخاذ کرد. معه‌ذا پیروان این تفکر در روسیه معتقدند که اگر وضعیت دگرگون شد و ضرورت چنین همکاری از بین رفت، روسیه باید خط‌مشی دیگری اتخاذ کند و یا حتی اگر غرب حاضر به اعطای امتیاز بیشتری به روسیه، در مقابل قطع همکاری با دولت مخالف، گردید روسیه باید این پیشنهاد را بپذیرد.

بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال ایران، حداقل طی دو دهه اخیر، در بسیاری از موارد مصداق عینی این سیاست است. با توجه به چنین پیشینه‌ای شاید بتوان ادعا کرد که روسیه به قفقاز نگاه استراتژیک دارد و به طور تلویحی غرب نیز این مهم را پذیرفته است. چرا که در وقایع اخیر و پس از لشکرکشی روسیه علیه گرجستان، غرب به‌ویژه امریکا حاضر به رویارویی نظامی با روسیه نگردید. اما در مقابل نگاه روسیه به ایران، نگاه ابزاری است و به‌دنبال آن می‌باشد تا از کارت ایران برای امتیاز‌گیری از غرب استفاده کند و چه بسا حتی حاضر به قربانی کردن آن نیز گردد. بنابراین مسئولان سیاست خارجی ایران در موضع‌گیری‌های خود درخصوص تحولات قفقاز باید از تأیید و همکاری کامل با روسیه اکراه داشته و مبنا را در تعقیب سیاست خارجی منطقه‌ای خود در شمال و تأمین منافع ملی ایران قرار دهند. شاید معقولانه و منطقی‌ترین راهکار برای دستگاه دیپلماسی ایران در منطقه قفقاز در شرایط کنونی در عین همکاری با روسیه برای برقراری ثبات و امنیت در منطقه، تلاش برای معرفی ایران به‌عنوان میانجیگر هواخواه استقرار صلح و ثبات در مناقشات منطقه‌ای باشد. چنین سیاستی از یک سو به خروج ایران از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی کمک می‌کند و از سوی دیگر دولت‌های منطقه را ترغیب به همکاری بیشتر با ایران، به‌خصوص در حوزه نفت و گاز، و انتخاب مسیر ایران به‌عنوان شاهراه ترانزیت می‌کند؛ موضوعی که عدم

تحقق آن در صدر اولویت‌های سیاست خارجی رقا و مخالفین ایران در منطقه قفقاز قرار دارد.

دستاورد

منطقه جغرافیایی قفقاز، به‌رغم موقعیت کوهستانی آن، به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و اهمیت اقتصادی آن بارها در طول تاریخ از سوی اقوام و گروه‌های مختلف مورد تعرض قرار گرفت ضمن آن که به کانون رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. روسیه تزاری آخرین دولتی بود که با توسل به لشکرکشی موفق به برقراری سلطه خود بر این ناحیه گردید. پس از آن در زمان سلطه رژیم‌های متفاوت بر روسیه، این کشور درصدد حفظ سلطه خود بر این منطقه برآمد. امنیت و اقتصاد دو فاکتور اصلی تداوم سیاست خارجی روسیه در این منطقه بوده است.

فروپاشی شوروی فرصت مناسبی در اختیار ساکنان قفقاز برای تأسیس واحدهای مستقل سیاسی قرارداد اما خیلی زود منطقه قفقاز به کانونی از مناقشات قومی و ارضی تبدیل شد. به نظر می‌رسد ناآرامی‌های قفقاز ریشه در سه عامل قومیت، جغرافیا و سیاست بین‌الملل داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران و روسیه دو بازیگر مهم منطقه‌ای هستند که حساسیت ویژه‌ای به تحولات قفقاز دارند. اگرچه دو کشور با تهدیدات یکسان در قفقاز مواجه هستند اما مسئولان دیپلماسی ایران در قفقاز نباید سیاست همکاری کامل با روسیه را اتخاذ کنند؛ چرا که روس‌ها در سیاست خارجی خود به قفقاز نگاه استراتژیک دارند اما به ایران نگاه ابزاری. ❖

پی‌نوشت‌ها:

۱. بهرام امیراحمدیان، *جغرافیای قفقاز*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، صص ۷-۳.
۲. کاوه بیات، «سیر تحولات قفقاز»، *مجله نگاه نو*، ش ۸، صص ۹۵-۹۱.
۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *تاریخ روابط خارجی ایران از تشکیل دولت صفوی تا زمان جنگ جهانی دوم*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۱۸۵-۱۲۰.
۴. برای اطلاع از سرنوشت این جمهوری‌ها ن.ک: سرژ آفاناسیان؛ *ارمنستان، آذربایجان و گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی (۱۹۱۷-۲۳)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: معین، ۱۳۷۰.
۵. غلامرضا هاشمی، *امنیت قفقاز جنوبی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، صص ۲۳-۲۵.
۶. امیراحمدیان، همان، صص ۱۵-۸.
۷. زوراب داویتا شویلی، «زمینه‌های قومی، جغرافیای بحران سیاسی در قفقاز»، ترجمه بهرام احمدیان، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۴۶-۱۴۵، صص ۹۰-۸۴.
۸. پرویز ورجاوند، «ایران و جمهوری‌های خراسان بزرگ و آسیای مرکزی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۸۸-۸۷، صص ۵۷-۵۴.
۹. بیات، همان، ص ۹۷.
۱۰. عادل عبدالمجید علی، «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم»، ترجمه سیداصغر قریشی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۵۶-۱۵۵، صص ۵۴-۵۳.
۱۱. احمد کاظمی، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، صص ۴۸۲-۴۵۶.
۱۲. حمید احمدی، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، صص ۳۴۹-۱۴۰.
۱۳. کاوه بیات، «مسئله آذربایجان»، *مجله گفتگو*، ش ۱۲، ص ۳۰.
۱۴. *روزنامه جمهوری اسلامی*، مورخ ۲ و ۳ و ۱۷ تیرماه ۱۳۷۱.

۱۵. فرهاد عطایی، «نگرش جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۱۹، ص ۱۰۸.
۱۶. کاظمی، همان، ص ص ۴۸۹-۴۶۱.
۱۷. برای اطلاع بیشتر از سیاست امریکا ن ک: الهه کولایی، «اهداف امریکا در آسیای مرکزی»، نشریه نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۴۲، ص ۳۷.
۱۸. روح‌الله رضانی، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ص ۱۰۶-۸۱.
۱۹. *روزنامه ایران*، مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۵.
۲۰. لوئیس فاوست، *ایران و جنگ سرد*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ص ۱۶۵-۱۵۱.
۲۱. ورجاوند، همان، ص ۵۵.
۲۲. شیرین هانتز، «ایران، روسیه و جمهوری‌های جنوب شوروی سابق»، *مجله دریچه*، ش ۱۲، ص ۶۳.
۲۳. همان، ص ص ۶۳-۶۲.
۲۴. برای اطلاع بیشتر از این موضوع ن. ک.
- Shrieen T Hunter, "Close Ties for Russia and Iran", *Transition*, Volume 1, No 24, 26 December 1995.